

بررسی هم‌پایگی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج‌البلاغه و ترجمه‌های آن

جواد گرجامی^{۱*}، عادل آزاددل^۲، سعید محمدی^۳

- ۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
- ۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
- ۳- کارشناس ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

دریافت: ۹۵/۱۱/۱۳

پذیرش: ۹۶/۵/۳

چکیده

انسجام (.)، اصطلاحی است در حوزه علم زبان‌شناسی نقش‌گرا که به بررسی روابط میان عناصر مختلف سازنده آن متن در دو سطح دستوری (ساختاری و غیرساختاری) و واژگانی می‌پردازد. در بحث انسجام دستوری غیرساختاری، مؤلفه‌های چهارگانه: ارجاع، ربط، جانشینی و حذف، به‌عنوان عوامل انسجام‌بخش متن محسوب می‌شوند که هر یک، در کنار دیگر عوامل انسجام، به پیوستگی و یکپارچگی متن می‌انجامند. نظر به ضرورت اصل تعادل و برابری در فرآیند ترجمه، بازتاب هر یک از عوامل فوق در ترجمه‌ها در راستای حرکت همسو با متن اصلی از اهمیت بسزایی برخوردار است. از آن‌جا که نهج‌البلاغه به‌عنوان متنی منسجم، شامل گونه‌های مختلف انسجام‌بخش است، انتظار می‌رود ترجمه‌های به‌عمل آمده از آن نیز این عناصر انسجام‌بخش را در خود بازتاب دهد. این مقاله با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی و تطبیق مؤلفه‌های انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج‌البلاغه و پنج ترجمه انتخابی می‌پردازد. از این رهگذر، میزان پایبندی مترجمان به بازتاب این مؤلفه‌های انسجام‌بخش بررسی شده و در نهایت این نتیجه حاصل شده است که در میان انبوه مؤلفه‌های یادشده برخی از مترجمان در سایه حرکت هم‌ارز و برابر با متن اصلی و با گزینش برابرنهادهایی مناسب، انسجام موجود در متن اصلی را به‌طور کامل در ترجمه‌های خود انعکاس داده‌اند. در مواردی نیز مترجمان از این اصل غافل مانده‌اند که این غفلت می‌تواند ناشی از عواملی چون سبک خاص مترجم و ظرفیت زبانی-دستوری متن مقصد باشد.

واژگان کلیدی: انسجام دستوری غیرساختاری، ترجمه، اصل تعادل و برابری، نهج‌البلاغه

۱- مقدمه

اصل تعادل و برابری فرآیند ترجمه یکی از معیارهای مهم در ارزیابی دقت و ظرافت ترجمه محسوب می‌شود که به موجب آن فاصله میان متن مبدأ و متن مقصد از میان رفته و تصور همسانی میان آن دو بیش تر می‌شود. در همین راستا برخی گفته‌اند: «از ترجمه این انتظار می‌رود که با اصل برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند، یعنی محتوا، سبک، عملکرد و... متن مبدأ باید دست‌کم تا حد امکان در ترجمه حفظ گردد و نمود یابد» (حدادی، ۱۳۷۲: ۴۶). این تعادل و برابری در سطوح مختلف متن اتفاق می‌افتد. مایکل هالیدی به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان نظریه انسجام، اهمیت تعادل ترجمه‌ای در سطح واحدهای واژگانی- دستوری را مهم‌ترین دغدغه ترجمه می‌داند (هالیدی، ۲۰۰۱: ۱۷)، البته ناگفته پیداست که چنین تعادل ترجمه‌ای، صرفاً به انتقال واحدهای دستوری دو متن، محدود نخواهد بود، بلکه علاوه بر آن باید این برابری در عوامل انسجام‌بخش میان واحدهای دستوری نیز رعایت شود.

منظور از عوامل انسجام دستوری غیرساختاری مؤلفه‌های چهارگانه: ارجاع، ربط، حذف و جانمایی است.

حضور هریک از این مؤلفه‌ها در کنار دیگر عوامل ساختاری متن، موجب پیوستگی و یکپارچگی متن گردیده و در نهایت به متن‌وارگی آن می‌انجامد. با عنایت به این نکته و از آنجا که ترجمه، بازتابی از متن اصلی در کلیه ابعاد آن است، انتظار می‌رود انسجام و یکپارچگی زبان مبدأ در ترجمه نیز انعکاس یابد تا به موجب آن، هم‌ارزی و هم‌پایه‌گی انسجام دستوری دو متن برقرار شود. براین اساس در مقاله حاضر کوشیده‌ایم تا به بررسی و تطبیق خطبه اول نهج‌البلاغه و ترجمه‌های مشهور آن بر مبنای الگوی انسجام دستوری غیرساختاری پردازیم. در همین راستا، پنج ترجمه انصاریان، دشتی، فیض‌الاسلام، مبشری و شهیدی را انتخاب کرده‌ایم. در نمونه‌های انتخابی، ابتدا مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری

غیرساختاری را بررسی نموده و سپس میزان پابندی مترجمان در انعکاس مؤلفه‌های یادشده را تحلیل کرده‌ایم. البته مضاف بر آن، موانعی که در برخی مواقع می‌توانند مانع هم‌پایگی ترجمه‌ها با متن اصلی شوند، نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. سوالات متعددی نیز در این راستا مطرح می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱- در میان ترجمه‌های منتخب پنج‌گانه نهج البلاغه، میزان پابندی مترجمان به بازتاب مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری تا چه اندازه بوده است؟

۲- در همین راستا چه عواملی مانع هم‌ارزی و هم‌پایگی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج البلاغه و ترجمه‌های مذکور شده است؟

۲- پیشینه پژوهش

با نگاهی به پیشینه پژوهش‌های به نگارش درآمده در ارتباط با موضوع حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله "الحذف كعنصر إئتساقی فی نهج البلاغه" نوشته علیرضا نظری و نرگس انصاری که در شماره ۲۰ مجله العلوم الإنسانیة به چاپ رسیده است؛ مؤلفه انسجام‌بخش حذف را در ۳۰ خطبه از نهج البلاغه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که حذف در چهار سطح حرفی، اسمی، فعلی و جمله به انسجام متنی در نهج البلاغه انجامیده است.

کلثوم صدیقی و عاطفه ستایش‌مهر در مقاله‌ای با عنوان "بررسی تطبیقی ارجاع به‌عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج البلاغه (ترجمه‌های فارسی و انگلیسی طاهره صفارزاده)"، انتشار یافته در شماره ۱۲ پژوهش‌نامه نهج البلاغه، عامل انسجام‌بخش «ارجاع» را در ۲۸۵ جمله منتخب از نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن‌ها از طاهره صفارزاده بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میان متن عربی و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی در رعایت مؤلفه انسجام‌بخش مذکور تفاوت معناداری وجود دارد.

در مقاله "کارکرد ادات ربطی در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه" نوشته علیرضا نظری که در شماره ۳ پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه چاپ شده، کارکرد ادات ربط در ایجاد انسجام در ۳۰ خطبه از نهج‌البلاغه بررسی شده و به این نتیجه رسیده است که بسامد بالای ادوات ربطی به‌ویژه ادات ربطی افزایشی به انسجام خطبه‌ها منجر گردیده است.

"مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه‌های آن از طاهره صفّارزاده" عنوان پژوهش دیگری است که توسط معصومه نعمتی قزوینی و طاهره ایشانی در شماره ۷۴ مجله پژوهش‌های قرآنی به‌چاپ رسیده است. مؤلفان ضمن بررسی کاربست عوامل انسجام در سوره "اعلی" و ترجمه آن از طاهره صفّارزاده، اثبات کرده‌اند که مترجم در انتقال مفاهیم آیات، سعی نموده از ساختار متن اصلی تبعیت کند و این امر حاکی از موفقیت وی در بازتاب عوامل انسجام دستوری و واژگانی در ترجمه است.

۳- مفهوم انسجام

یکی از عواملی که زبان‌شناسان نقش‌گرا به بررسی آن می‌پردازند، روابط انسجامی میان عناصر زبانی است. انسجام (Cohesion) که در فارسی به پیوستگی و پیوند و اتصال بین جمله ترجمه شده است (نظری و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۷)، در زبان عربی از ریشه "سَجَم" به معنای "سال، انصبّ: روان شد، جاری شد"، گرفته شده و در باب انفعال در معنای "انسجم الکلام: انتظم" می‌باشد و از دیدگاه علم بدیع به کلامی با ترکیب ساده، الفاظی روان و به دور از هرگونه تعقید و تکلف اطلاق می‌شود (معلوف، ۱۳۸۴: ۳۲۲). با دقت در معنای ریشه واژه و تعریف مذکور می‌توان گفت چنانچه کلام به منظور القای معنا، براساس الگوهای صحیح زبانی بیان شود، گویی همچون آبی است که به دور از هرگونه انحرافی در مسیری مشخص جاری گشته است. از منظر دانش زبان‌شناسی، انسجام، ابزار زبانی است که نقش اساسی را در تحقق متنیّت یا ساختار متن ایفا می‌کند. این اصطلاح برای اولین بار توسط مایکل هالیدی و رقیه حسن در کتاب "انسجام در انگلیسی" مطرح شد. آن‌ها

انسجام را یک مفهوم معنایی می‌دانند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیرمتن را میسر می‌سازد (Halliday & Hasan, 1976:4). بر اساس این تعریف، متن، یک واحد معنایی است که در آن معنا به کمک ابزارهای ویژه موجود در متن و ارتباط میان آن‌ها دریافت می‌گردد که شامل ابزارهای دستوری و واژگانی است. به عبارت دیگر، لایه معنایی متن به وسیله لایه دستوری و واژگانی تحقق یافته و در نهایت این لایه نیز توسط نظام گفتاری و نوشتاری (دستگاه صوتی و املایی) نمود پیدا می‌کند. بر این اساس انسجام متن به واسطه دو عامل به وجود می‌آید:

۱. انسجام واژگانی ۲. انسجام دستوری (Halliday & Hasan, 1976:5-6).

۳-۱- انسجام واژگانی

این نوع انسجام در نتیجه حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آید و مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر دارند (Halliday & Hasan, 1985:310). رقیه حسن عوامل انسجام واژگانی را به دو دسته عام و نمونه‌ای یا موردی تقسیم کرده است. در انسجام واژگانی عام، مؤلفه‌هایی چون: تکرار، هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی یا جزء و کل و در انسجام واژگانی نمونه‌ای (موردی) عواملی چون: برابری، نام‌گذاری و تشابه به انسجام متن کمک می‌کنند (همان: ۳۱۰). از آن‌جا که پژوهش حاضر با محوریت انسجام دستوری نوشته شده است، از این رو صرفاً به ذکر مؤلفه‌های انسجام واژگانی اکتفا می‌شود و در ادامه، انسجام دستوری و عوامل آن به‌طور مفصل مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۲- انسجام دستوری

منظور از انسجام دستوری این است که ساخت جملات و عناصر دستوری باعث انسجام متون گردد. مانند جایگزین کردن ضمیر به جای اسمی که قبلاً در متن ذکر شده است (بامشکی، ۱۳۸۸: ۵۹). انسجام دستوری به واسطه عواملی در متن تحقق می‌یابد که به طور کلی

در دو بخش عمده: انسجام دستوری ساختاری و انسجام دستوری غیرساختاری قابل بررسی است (Halliday, 2002: 6-7).

انسجام دستوری ساختاری عبارت است از چینش یک یا چند عنصر از یک لایه زبانی (مثلاً بند) برای تشکیل عنصری متعلق به لایه‌ی بالاتر (مثلاً جمله)، در این نوع انسجام، بندها از طریق وابستگی و یا پیوند منسجم می‌شوند (Halliday, 2002: 6-8).

به‌عنوان مثال در جمله زیر میان جمله پیرو و پایه از طریق وابستگی، انسجام ایجاد گردیده و در نتیجه با متنی منسجم روبرو هستیم:

«به دوستم سفارش کردم که به دیدن شما بیاید» (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

پایه (هسته) پیرو (وابسته)

گزاره بالا، جمله‌ای است مستقل که از دو بند هسته و وابسته تشکیل شده است. در این جمله مرکب، نه بند هسته استقلال دارد و نه بند وابسته. اما با توجه به وابستگی معنایی بند پیرو (وابسته) به بند پایه (هسته)، نقش‌نمای پیوندی-وابستگی "که" میان دو جمله انسجام ایجاد کرده است و یا در مثال: «علی به کتابخانه رفت و زود برگشت» (همان: ۱۱۴)، نقش‌نمای پیوندی-هم‌پایگی "و"، میان دو بند همپایه، پیوند زده و در نتیجه به ارتباط و انسجام آن دو انجامیده است. اما در انسجام دستوری غیرساختاری، با برخی مقولات دستوری مواجه هستیم که نمادهایشان با برخی عناصر متن، پیوستگی دارند که به لحاظ ساختاری، یا رابطه ثابتی با آنها ندارد و یا اصولاً منفک از آنها هستند (کمائی‌فر و جابر، ۱۳۹۱: ۳۳).

مهم‌ترین عوامل پیوستگی در این نوع انسجام عبارتند از: ارجاع، حذف و جایگزینی، ربط (Halliday, 1989: 48-82). شایان ذکر است که انسجام مورد بحث در این مقاله، از نوع انسجام دستوری غیرساختاری است. از این رو مؤلفه‌های این نوع انسجام و بازتاب آن را در ترجمه‌های انتخاب شده از متن نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۲-۱-ارجاع

از نظر هالیدی و حسن، عناصری در متن وجود دارند که تحت تأثیر عناصر دیگر هستند که از جمله این عناصر، می‌توان به ضمائر اشاره کرد. ضمائر به‌وسیله مراجع خود تفسیر می‌شوند. مرجع ضمیر، ممکن است در متن باشد و گاهی اوقات نیز وجود نداشته باشد. در همین راستا با توجه به حضور و یا عدم حضور کلمه مرجع، ارجاع به دو طریق صورت می‌گیرد: ارجاع درون‌متنی و ارجاع برون‌متنی (امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲).

۳-۲-۱-۱-ارجاع درون‌متنی

در این نوع ارجاع، مرجع عنصر ارجاع‌دهنده در درون متن قرار دارد و با توجه به موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع، به دو قسم: ارجاع پیش‌مرجع و پس‌مرجع تقسیم می‌شود. در ارجاع پیش‌مرجع، عنصر ارجاع به‌صورت صریح و روشن پیش از مرجع قرار می‌گیرد (Halliday & Hasan, 1976: 31-33). مانند: او خدای یکتاست. گاهی نیز عنصر ارجاع‌دهنده پس از خود مرجع قرار می‌گیرد که به این حالت ارجاع پس‌مرجع گفته می‌شود (Halliday & Hasan, 1976: 31-33). مانند: حسن و عباس را دیدم و با آنان صحبت کردم (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

۳-۲-۱-۲-ارجاع برون‌متنی

وقتی عنصر ارجاع‌دهنده به مرجعی خارج از متن اشاره کند به‌طوری که درک آن وابسته به موقعیت و محیطی باشد که متن در آن واقع شده است، در این حالت ارجاع از نوع برون‌متنی است؛ مانند: این را بخوان. در این مثال مرجع عنصر ارجاعی "این" تنها با درک موقعیت کلام ممکن است؛ به این صورت که مقصود از "این" می‌تواند روزنامه، کتاب و غیره باشد. نکته قابل تأمل در ارتباط با کارکرد انسجام‌بخشی این دو نوع ارجاع، این است که چون در ارجاع برون‌متنی مرجع خارج از متن بوده و نمی‌توان به صراحت به آن اشاره کرد و در نتیجه موجب ابهام متن می‌شود، لذا فاقد نقش انسجام‌بخشی است. ولی در

انسجام درون‌متنی با توجه به حضور هم‌زمان عناصر ارجاع‌دهنده و مرجع، با متنی منسجم روبرو هستیم.

۳-۲-۲- جانشینی

جانشینی عبارت است از قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر. بدین صورت که به جای تکرار یک صورت خاص در متن، اعم از کلمه یا عبارت، از کلمه یا عبارت دیگری استفاده شود (Halliday&Hasan,1976:88). در فرآیند جانشینی، عنصر جانشین می‌تواند اسم، فعل و یا جمله باشد. به عنوان مثال در عبارت: "دیروز دوتا نان خریدم. یکی را هم برادرم خرید"، واژه‌ی "یکی" جانشین واژه "نان" شده است.

۳-۲-۳- حذف

حذف، عدم ذکر هر یک از اجزاء کلام در متن است، به گونه‌ای که مخاطب بتواند با توجه به قرائن لفظی و معنوی، عنصر یا عناصر محذوف را دریابد (امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴:۱۵). مانند: علی کتابش را آورد و ~~علی~~ درس خواند. شایان ذکر است هرچه امکان حذف در کلام، چه لفظی و چه معنوی، بیشتر باشد، ارتباط اجزای کلام و در نتیجه، انسجام متن بیشتر می‌شود. با این توضیح که حذف موجب می‌شود تا خواننده تلاش کند مطالب پیشین را در ذهن خود نگه دارد و با بخش‌های دیگر متن مرتبط سازد و در نتیجه، خواننده با متن، بیشتر درگیر می‌شود. امری که به نوبه خود به تعامل میان خواننده با متن انجامیده و در نهایت به انسجام و پیوستگی کلام منجر می‌شود (همان:۱۶). از نظر هالییدی و حسن این عامل انسجام‌بخش در سه سطح اسمی، فعلی و بنیادی صورت می‌گیرد (Halliday&Hasan,1976:147-196).

۴- انسجام در نهج البلاغه

یکی از آثار ارزنده و دینی مسلمانان، نهج‌البلاغه است. این اثر فروتر از سخن خالق و فراتر از کلام مخلوق است و از زمان جمع‌آوری آن (سال ۴۰۰ ق) تاکنون با استقبال صاحب‌نظران

و اندیشمندان بسیاری روبه‌رو شده است. کثرت مراجعات به این اثر و وجود شرح‌ها و ترجمه‌های بسیار، گویای اهمیت و عمق این اثر است، به‌گونه‌ای که حتی دانشمندان غیرمسلمان را نیز به‌سوی خود کشیده است. صرف‌نظر از جایگاه ویژه نهج‌البلاغه به‌لحاظ دربرداشتن آموزه‌های متعالی دینی و اخلاقی، وجود انسجام و پیوستگی به‌عنوان نمودی از بلاغت بی‌نظیر این کتاب ارزشمند در نهایت به متن‌وارگی و ساختار نظام‌مند آن انجامیده است. ساختاری که در آن همه عوامل متنی در الگویی منسجم و به‌هم‌پیوسته در جهت القای مفهومی مشخص، شکل گرفته و هریک به‌نوبه خود به انتقال پیام متن به خواننده کمک می‌کند. با نگاهی به نهج‌البلاغه و مطالب آن می‌توان شاهد حضور چشمگیر انسجام و انواع عناصر انسجام‌بخش در آن بود. بسامد انسجام در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه تا جایی است که به‌هنگام خوانش هریک از این نمونه‌ها، هیچگونه گسست و ناپیوستگی در آن‌ها دیده نمی‌شود. ناگفته پیداست که تحقق چنین اصلی (انسجام) در نهج‌البلاغه مرهون قرآن‌کریم است که سرچشمه معارف زبانی و فرازبانی نهفته در آن (نهج‌البلاغه) است.

۵- ترجمه و نقش آن در بازتاب انسجام متن

دیدگاه‌های مختلفی در ارتباط با ترجمه وجود دارد و تعاریف گوناگونی از آن به‌عمل آمده است. در این میان آنچه متناسب با رویکرد مقاله حاضر است، نگرش به ترجمه، به مثابه عامل انتقال عوامل زبانی و فرازبانی متن مبدأ به متن مقصد است.

"دلی فیتس"^۱ ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «ترجمه خوب عبارت است از نزدیک‌ترین معادل در زبان مترجم برای مطلب مورد ترجمه، با حفظ مشخصات متن اصلی تا آنجا که ظرفیت زبان اول ایجاب کند و عجیب و دور از ذهن ننماید» (صفرزاده، ۱۳۸۸: ۲۴). "ارنست سیمونز"^۲ نیز در تعریفی مشابه، می‌گوید: «ترجمه خوب این است که مفهوم و پیام متن اصلی را به‌علاوه فرم (شکل بیان) تا سرحد امکان حفظ کرده باشد» (همان: ۲۵).

از دیگر تعاریفی که در آن به انتقال ویژگی‌های متن مبدأ به متن مقصد اشاره شده است، تعریفی است که ساعدی پور از ترجمه ارائه می‌دهد. وی در این راستا می‌نویسد: «ترجمه عبارت است از فرایند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد که طی آن مترجم باید سعی کند با این عمل جایگزین‌سازی خود، زمینه‌ای را فراهم بیاورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه با هم به تعادل و تأثیر متقابل بپردازند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۶۹ و ۷۰).

با دقت در تعاریف یادشده می‌توان گفت، در ترجمه متن مبدأ به متن مقصد، رعایت اصل تعادل و برابری میان دو متن از جمله ضرورت‌های ترجمه است. یعنی به‌هنگام ترجمه، علاوه بر انتقال پیام متن، بایستی انتقال دیگر ظرفیت‌های آن از قبیل: ظرفیت‌های لغوی، دستوری، بلاغی و حتی فرهنگی، عاطفی و... نیز در چارچوب اصل تعادل ترجمه انجام گیرد. این بدین معناست که اگر بخواهیم ترجمه قابل قبولی ارائه دهیم، باید در زبان مقصد نیز به‌صورتی منسجم و همگام با سطوح مختلف زبان مبدأ حرکت کنیم. "کت-فورد"^۳ در بحث از مفهوم تعادل ترجمه‌ای بر این نکته تأکید کرده و می‌گوید: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد، زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به‌شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند» (کت‌فورد، ۱۳۷۰: ۸۶). محمود حدادی هم مسئله‌ای با عنوان برابری را مطرح می‌کند و می‌گوید: «از ترجمه این انتظار می‌رود که با اصل، برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند، یعنی محتوا، سبک، عملکرد و دیگر ظرفیت‌های متن مبدأ باید دست‌کم تا حد امکان در ترجمه حفظ گردد و نمود یابد» (حدادی، ۱۳۷۰: ۴۶). وی انواع برابری را در چارچوب‌های کلی و چهارگانه‌ای می‌گنجاند که عبارتند از: برابری در محتوا، برابری در سبک و اسلوب سخن، برابری در عرصه پراگماتیگ یا کاربست و نقش اجتماعی زبان. وی همچنین از برابری در عرصه بار احساسی واژگان (عرصه سطوح زبان و گویش‌های گروهی) و برابری در عرصه

واژگان سخن می‌گوید (همان: ۷۰-۴۵). مایکل هالیدی به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان نظریه انسجام، در بحث از تعادل ترجمه‌ای، معتقد است که تعادل در سطح واحدهای واژگانی- دستوری از ارزش بیشتری برخوردار است (هالیدی، ۲۰۰۱: ۱۷). ناگفته نپیداست که چنین تعادل ترجمه‌ای صرفاً به انتقال واحدهای دستوری دو متن، محدود نخواهد بود؛ بلکه علاوه بر آن باید این برابری در عوامل انسجام‌بخش میان واحدهای دستوری نیز رعایت شود. با این توضیح که مترجم با انتقال عوامل انسجام‌بخش دستوری زبان مبدأ، زبان مقصد را نیز از انسجام دستوری و درنهایت از انسجام متنی برخوردار می‌سازد. به عبارت دیگر «مترجم با درک صحیح پیوستگی متن زبان مبدأ در انتقال و انعکاس این سازوکار در زبان دوم، خواننده زبان مقصد را در فهم موضوع کمک خواهد کرد. به این بیان که در این فرآیند، مترجم باید اطلاعات متن اصلی را با استفاده از منابع زبانی به‌صورت صریح و شفاف بیان نماید. بنابراین از مترجم این انتظار می‌رود تا ضمن رعایت و حفظ تعادل در ترجمه، متن زبان مقصد را از نظر عناصر انسجام درون‌متنی و همچنین پیوستگی مفاهیم معادل متن زبان مبدأ، به مخاطب زبان مقصد ارائه نماید. حساسیت در انجام این مهم، به‌قدری است که غفلت از آن چه بسا باعث تغییر در میزان انسجام و پیوستگی و در مواردی پاشیدگی مفاهیم و گسست معنایی متن می‌شود (جلالی، دانش‌نامه موضوعی قرآن).

در این پژوهش ترجمه‌های محمد دشتی، علی‌نقی فیض‌الاسلام، حسین انصاریان، اسدالله مبشری و جعفر شهیدی از خطبه یکم نهج‌البلاغه بر اساس نظریه مایکل هالیدی و رقیه حسن و از منظر الگوی انسجام دستوری غیرساختاری مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۵-۱- بررسی عوامل انسجام دستوری غیرساختاری در ترجمه‌ها

۱- الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّمْ، وَ لَا يَتَأَلَّهُ عَوْصُ الْفِطْنِ. (خطبه/ ۱)

انصاریان: خدایی که اندیشه‌های بلند او را درک ننمایند و هوش‌های ژرف به حقیقتش دست نیابند.

دستی: خدایی که افکار ژرفاندیش ذات او را درک نمی‌کند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید.

فیض الاسلام: خداوندی که حقیقت او را صاحبان همت بلند درک نمی‌کنند و زیرکی‌ها و هوش‌های غواص به او دست نیابد.

مبشری: خدایی که همت‌های بلندپرواز به ادراک او راه نمی‌جویند و ژرفاندیشی خرد تیزبین به او در نمی‌رسد.

شهیدی: خدایی که پای اندیشه تیز گام در راه شناسایی او لنگ است و سر فکرت ژرف رو به دریای معرفت بر سنگ.

همان‌طور که گفته شد، یکی از مبانی انسجام دستوری غیرساختاری، انسجام از نوع جانشینی عناصر دستوری متن است. در این بخش از خطبه شاهد هستیم که این مهم در متن اصلی (زبان مبدأ) به واسطه جانشین‌سازی موصول "الذی" به جای واژه "الله" تحقق یافته است. این در حالی است که با تاملی در ترجمه‌های این بخش از خطبه، مشاهده می‌کنیم که هیچ‌کدام از مترجمان مذکور به رعایت اصل جانشینی در ترجمه‌های خود پای بند نبوده‌اند. با عنایت به اینکه واژه "الله" در جمله ماقبل این عبارت آمده و نویسنده به قرینه لفظی به حذف آن و جانشینی موصول "الذی" به جای آن مبادرت ورزیده است، لذا نظر به اصل برابری و هم‌پایه‌گی دو متن، ضروری بود مترجم به موازات متن اصلی بجای تکرار برابر نهاد "خداوند"، ترجمه موصول "الذی" را جایگزین آن می‌کرد. البته به نظر می‌رسد ذکر صریح واژه «خداوند» در ترجمه‌های مذکور به دلایلی چون: تعظیم، تفخیم و تلذذ صورت گرفته است که این امر به نوبه خود می‌تواند به جنبه ارتباطی ترجمه بیافزاید. حرف ربط افزایشی (واو)، یکی دیگر از عوامل انسجام بخش در متن می‌باشد که به‌طور کامل در همه ترجمه‌ها رعایت شده است. عامل دیگر در جهت تحقق انسجام دستوری غیرساختاری در این بخش از خطبه، ارجاع متنی پس مرجع (ضمیر متصل «ه») است که در همه ترجمه‌های موجود رعایت شده است.

ترجمه پیشنهادی: همان که اندیشه‌های بلند از {فهم} او درمانند و فکرت ژرف به شناختش دست نیابد.

۲- أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ. (خطبه / ۱)

انصاریان: آغاز دین، شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او.
دشتی: سرآغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا باور داشتن او.
فیض الاسلام: اساس دین شناخت اوست و شناختن کامل تصدیق و گرویدن به اوست.
مبشری: پایه نخستین دین شناخت خداست و کمال شناخت راست دانستن وجود اوست.

شهیدی: سر لوحه دین شناخت اوست و درست شناختن او باور داشتن او.
در این بخش از خطبه، انسجام دستوری از طریق ارجاع درون متنی پس مرجع (ضمیر متصل "ه") و عامل ربطی تحقق یافته است. عامل انسجام بخش ارجاع، در ترجمه‌های انصاریان و شهیدی رعایت شده است. در این میان اصل یادشده در قسمتی از ترجمه‌های فیض الاسلام و مبشری نادیده گرفته شده و در نهایت کلیه ضمایر در ترجمه‌ها انعکاس نیافته است. حرف ربط افزایشی (واو) که به عطف میان دو جمله و پیوستگی آن دو انجامیده، در کلیه ترجمه‌ها نیز همین نقش را ایفا کرده است.
ترجمه پیشنهادی: سرلوحه دین شناخت {راستین} اوست و شناخت {کامل} وی در باور داشتن به اوست.

۳- فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَا، وَمَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَرَّأَهُ، وَمَنْ جَرَّأَهُ فَقَدْ جَهَّلَهُ. (خطبه / ۱)

انصاریان: پس هرکس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده، و هرکه او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته، و هرکه دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته، و هرکه او را دارای اجزاء بداند حقیقت او را نفهمیده.

دستی: پس کسی که خدا را با صفات مخلوقات تعریف کند، او را به چیزی نزدیک کرده و با نزدیک کردن خدا به چیزی دو خدا مطرح شده و با طرح شدن دو خدا اجزایی برای او تصور نموده و با تصور اجزا برای خدا او را نشناخته است.

فیض الاسلام: کسی که وصف کند خداوند را قرینی برای او دانسته و او را همسر قرار داده و کسی که برای او همسری قرار داد پس او را دو تا دانسته و کسی که دو تا دانستش پس او را تجزیه و تقسیم کرده و هر که او را تقسیم کند به او نادان است.

مبشری: پس هر که خدا را به صفتی موصوف دانست همانا که او را قرینی شناخت و هر که او را قرینی شناخت هر آینه او را دو پنداشت و هر که او را دو پنداشت او را به اجزا بخش کرد و هر کس چنین کرد از شناخت او به دور افتاد.

شهیدی: پس هر که پاک خدای را با صفتی همراه داند او را با قرینی پیوسته و آن که با قرینش پیوندد، دو تایش دانسته، و آن که دو تایش خواند جزء جزء اش داند و آنکه او را جزء جزء داند او را نداند.

در متن اصلی، انسجام به واسطه دو عنصر از عناصر ایجاد کننده آن حاصل شده است؛ عنصر اول، کاربست دو نوع از ادوات عطف، "فاء" و "واو" است. فاء موجود در ابتدای کلام از نوع "فاء نتیجه" بوده که در همه ترجمه‌ها به جز ترجمه فیض الاسلام رعایت شده است. در بحث "واو عطف" نیز با توجه به کارکرد اصلی آن که مطلق تجمیع (عبارت‌های مختلف تحت یک حکم واحد) است و در واقع در میان حروف ربط اساسی‌ترین نقش را در ایجاد انسجام در متن دارد، همه مترجمان به موازات متن اصلی در انتقال و انعکاس آن در ترجمه موفق بوده‌اند و بدین ترتیب هم‌ارزی انسجام موجود میان متن اصلی و ترجمه را حفظ کرده‌اند.

دومین عنصری که به ایجاد انسجام در متن اصلی انجامیده از نوع ارجاع درون‌متنی پس مرجع می‌باشد که در تمام ترجمه‌ها رعایت شده است. البته در ترجمه دستی، مترجم در مواردی به انسجام متن اصلی پایبند نبوده و به یک معیار واحد در ترجمه ضمایر ارجاعی

نرسیده است و به جای رعایت اصل هم‌پایه‌گی در ترجمه، در برخی موارد واژه «خدا» را جانشین ضمائر کرده است. شایان ذکر است در دیگر ترجمه‌ها نیز علاوه بر رعایت اصل مذکور، نوعی یکنواختی در برگردان ضمائر پس مرجع دیده می‌شود. بدین صورت که مترجمین می‌توانستند با توجه به ظرفیت زبان فارسی، ترجمه ضمائر متصل موجود در متن عربی را، یک‌بار به صورت ضمیر انفصالی "او" و یک‌بار هم به صورت ضمیر اتصالی "ش" ترجمه کنند.

ترجمه پیشنهادی: پس کسی که برای خداوند صفتی را نسبت دهد، برایش همانندی دانسته است و هرکه برای او همانندی بداند، دو تایش پنداشته و هرکه او را دو تا داند، برایش اجزائی فرض کرده و هرکه دارای اجزایش بداند، به حقیقت او پی نبرده است.

۴- کَائِنٌ لَا عَنَ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنَ عَدَمٍ. (خطبه/ ۱)

انصاریان: ازلی است و چیزی بر او پیشی نجسته، و نیستی بر هستی‌اش مقدم نبوده. دشتی: در صورتی که خدا همواره بوده و از چیزی بوجود نیامده است. فیض‌الاسلام: خداوند متعال همیشه بوده است نه آنکه حادث و نو پیدا شده باشد موجود و هستی است که مسبوق به عدم و نیستی نیست.

مبشری: بود او نو پیدا نبوده است هستی او از نیستی بر نیامده است.

شهیدی: بوده و هست، از نیست به هستی در نیامده است.

در این بخش از خطبه، انسجام به واسطه حذف مسندالیه (حذف اسمی) که در اصل لفظ جلاله "الله" یا ضمیر "هو" بوده، تحقق یافته است که از میان ترجمه‌های بالا فقط شهیدی و انصاریان این مهم را در ترجمه خود رعایت کرده‌اند. بدیهی است علت حذف مسندالیه در این جمله، اشتها آن است. یعنی مخاطب با توجه به سیاق کلام، نیک می‌داند که مقصود از " کَائِنٌ لَا عَنَ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنَ عَدَمٍ"، ذات مقدس حق تعالی است. بنابراین با توجه به نقشی که عامل حذفی در پیوستگی اجزای کلام دارد، از این رو ذکر صریح آن

(مسندالیه)، متن را از انسجام خارج می‌سازد. بازتاب این مهم در ترجمه نیز منجر به هماهنگی و همسویی ترجمه‌ها با متن اصلی می‌شود.

ترجمه پیشنهادی: باشنده‌ای که همواره بوده و آغازی برای بودنش نیست.

ه- لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَ اتَّخَذُوا الْأَدَاةَ مَعَهُ، وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ افْتَضَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ. (خطبه / ۱)

انصاریان: آن زمان که اکثر انسانها عهد خدا را به امور باطل تبدیل نموده، و به حق او جهل ورزیدند، و برای او از بتان هم‌تا گرفتند، و شیاطین آنان را از معرفت به خداوند بازداشتند، و رابطه بندگی ایشان را با حق بریدند پس خداوند رسولانش را برانگیخت.

دشتی: آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها بیشتر مردم پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را برانگیخت.

فیض‌الاسلام: در وقتی که بیشتر خلایق عهد و پیمان الهی را شکستند، پس به حق او نادان شدند و برای او مانده‌ها و شریک‌ها قرار دادند و شیاطین آنان را از معرفت خدا منصرف نمودند و ایشان را از پرستش او بازداشتند. پس خدای تعالی پیغمبران خود را در بین آنان برانگیخت.

مبشری: همان هنگام که بیشتر آفریدگان او پیمان او شکسته بودند و از حق بی‌خبر مانده و به او شرک ورزیده و به حیلت شیطان‌ها از معرفت خدای سبحان دور گردیده و از بندگی او بازمانده پس آنگاه خدای سبحان رسولان خود را در میان آنان برانگیخت.

شهیدی: این هنگام بود که بیشتر آفریدگان از فطرت خویش بگردیدند و طومار عهد درنوردیدند، حق او را نشناختند و برابر او خدایانی ساختند شیطان‌ها آنان را از خداشناسی به گمراهی کشیدند و پیوندشان را با پرستش خدا بریدند. پس هرچندگاه پیامبرانی فرستاد.

در متن اصلی، انسجام دستوری به واسطه کاربست دو مؤلفه "ادات ربط" و "ارجاع" تحقق یافته است. ادات ربط انسجام‌بخش در متن حاضر به ترتیب از نوع زمانی (لَمَّا)،

افزایشی (واو و فاء) و سببی (فاء) است. در ترجمه‌های مورد بررسی، تمامی مترجمان با تأسی از متن اصلی و از طریق برگردانی ادات ربط زمانی (لَمَّا)، انسجام دستوری ترجمه‌ها را موجب شده‌اند. در مورد حرف ربط افزایشی فاء که به منظور تفریع و تفصیل حکم ماقبل آمده، تمامی مترجمان به جز شهیدی به انعکاس درست آن در زبان فارسی که همان برابر نهاد "و" است، پرداخته‌اند. مترجمان در انعکاس ادات ربط افزایشی "واو" نیز هم‌پایه با متن نهج البلاغه پیش رفته‌اند. البته در ترجمه مرحوم شهیدی حرف عطف واو میان دو عبارت "اتَّخَذُوا اللَّانِدَادَ مَعَهُ" و "اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ" نادیده گرفته شده است. دو مین مؤلفه انسجام‌ساز در متن مبدأ، ضمائر ارجاعی درون‌متنی پس‌مرجع "ه" ، "هم" ، "و" است که برابر نهاد تمامی ضمائر مذکور در ترجمه‌ها به‌طور کامل رعایت نشده است. در مورد ادات ربط سببی "فاء" نیز نکته قابل ذکر اینکه برابر نهاد این عامل انسجام‌بخش در زبان فارسی کلماتی چون: "از این رو" ، "پس" ، "بنابراین" و ... است. با نگاهی به ترجمه‌های موجود در-می‌یابیم که تنها دشتی از انعکاس آن در ترجمه خود غافل مانده و سایر مترجمان در بازتاب این مؤلفه انسجام‌بخش در متن ترجمه موفق بوده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: آن زمان که بیشتر خلقتش عهد خدا با خود را تغییر داده و حق او را شناخته و برایش شریکانی قرار دادند و شیاطین آن‌ها را از شناخت او (خدا) بازداشتند و رابطه بندگی‌شان را با وی بریدند؛ از این رو در میان آن‌ها پیامبرانش را مبعوث کرد .

٦- مُبَايِنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ أَرَّصَدَ لَهُ عُنْفَرَانَهُ. (خطبه/ ١)

انصاریان: بین گناهان کبیره که بر آن وعده عذاب داده، و معاصی صغیره که امید مغفرت در آن است، تفاوت گذاشته.

دشتی: محرمات الهی از هم جدا می‌باشند برخی از آن‌ها گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است.

فیض الاسلام: آن کتاب بین چیزهایی که حرام شده است، فرق گذارده. پس کسی که گناه کبیره‌ای مرتکب شود او را به عذاب‌ها و آتش‌ها وعده داده و کسی که گناه صغیره‌ای کند آمرزش را برای او مهیا نموده.

مبشری: تمیز بین گناهان بزرگی که عامل آن در خور دوزخ است و گناهان کوچک که مشمول آمرزش خدای سبحان است.

شهیدی: حرام‌هایی ناهمسان، با کیفرهایی سخت و یا آسان، گناهی بزرگ که کیفرش آتش آن جهان است و گناهی خُرد که برای توبه کنندگان امید غفران است.

در این بخش از خطبه، حضرت علی(ع) به ویژگی فرقان بودن قرآن و اینکه میان گناهان کبیره و صغیره تفاوت گذاشته، اشاره می‌کند. در راستای بیان این تفاوت و وعده مجازات‌هایی که به انسان داده می‌شود، حضرت امیر (علیه‌السلام) به‌منظور پرهیز از تکرار واژه (محارم)، دو واژه (کبیر و صغیر) را جایگزین آن کرده است و این امر از منظر نظریه انسجام‌هالیدی و رقیه حسن به انسجام و پیوستگی میان اجزای جمله در این بخش از خطبه انجامیده است. در ترجمه‌های مورد بررسی، این نکته انسجام‌بخش (جاننشینی) با اعاده واژه محذوف نادیده گرفته شده است که با عنایت به اصل اختیارات مترجم در بحث حذف، اضافه و ... به هنگام ترجمه، مترجمان می‌توانستند برگردانی مناسب از جمله داشته باشند. ضماین (ه) به‌عنوان دومین مؤلفه ایجاد انسجام هست که از نوع ارجاع درون‌متنی پس‌مرجع به پیوستگی عبارت، منجر شده است؛ ولی هیچکدام از ترجمه‌ها هم‌پایه با متن مبدأ حرکت نکرده و فقط در ترجمه فیض‌الاسلام آن هم تنها در دو ضمیر موجود در "أَوْعَدَ عَلِيًّا وَ أَرَصِدَ لَهُ" ترجمه گردیده است. دیگر عنصر پیوستگی متن حرف عطف "أو" در معنای "یا" است که در این بخش از خطبه به‌منظور تقسیم محارم به کبیر و صغیر استعمال شده و با توجه به مفهوم تقسیمی آن، معادل "واو" در ترجمه‌ها برابرنهادی مناسب است. این مؤلفه انسجام‌بخش نیز در همه ترجمه‌ها رعایت شده است. چهارمین عامل انسجام

بررسی هم‌پایگی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج البلاغه و... جواد گرجامی و همکاران

بخش، حذف حرف "من" به قرینه لفظی و قبل از واژه "صغیر" است که این مهم در تمامی ترجمه‌ها رعایت شده است.

ترجمه پیشنهادی: میان گناهان اعم از کبیره و صغیره که برای هریک به ترتیب آتش و غفران خود را وعده داده، جدایی افکنده شده است .

۷- ثُمَّ أَنشَأُ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءُ. (خطبه/ ۱)

انصاریان: سپس خدای سبحان جوها را شکافت.

دشتی: سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت.

فیض‌الاسلام: پس (حق تعالی بقدرت و توانایی خود) شکافت جوهای لایتناهی را.

مبشری: سپس، خدای سبحان گشادگی فضاها را تهی از هوا را بیافرید.

شهیدی: سپس خدای پاک فضاها را شکافته را پدید آورد.

انسجام این بخش از خطبه، به واسطه دو اصل ربط و جانشینی از نوع اسمی آن، تحقق یافته است. نخستین عامل انسجام بخش این متن، "ثم" - به‌عنوان حرف ربط افزایشی زمانی - می‌باشد که در متن همه ترجمه‌ها به درستی و در قالب معادل‌هایی چون: "پس" و "سپس" انعکاس یافته است. دومین عاملی که به انسجام کلی این بخش از خطبه کمک کرده، اصل جانشینی است که به موجب آن واژه "سبحانه" در جایگاه لفظ جلاله "الله" نشسته است. دقت در ترجمه‌های فوق نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از مترجمان این عامل انسجام بخش را در ترجمه‌ها انعکاس نداده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: سپس ذات منزهاش فضاها را گشود .

۸- ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُمُ سُجُودٌ لَأَيِّرْكَعُونَ وَ

رُكُوعٌ لَأَيَّتَصْبُونَ، وَ صَافُونَ لَأَيَّتَزَايِلُونَ، وَ مُسَبِّحُونَ لَأَيْسَأْمُونَ. (خطبه/ ۱)

انصاریان: سپس میان آسمان‌های بلند را از هم گشود، و از فرشتگان مختلف خود پر

کرد. گروهی در سجده‌اند و آنان را رکوعی نیست، برخی در رکوعند بدون قدرت بر قیام،

و عده‌ای بدون حرکت از جای خود در حال قیامند، و شماری منهای ملالت و خستگی در تسبیح‌اند.

دستی: سپس آسمان‌های بالا را از هم گشود و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی‌شوند.

فیض‌الاسلام: آنگاه میان آسمان‌های بلند را باز نمود، و به انواع مختلفه از فرشتگان خود پر کرد، (قسم اول از آنان فرشتگان هستند که) بعضی از ایشان در حال سجودند، رکوع نمی‌کنند، و برخی در رکوعند، برپا نمی‌ایستند، و گروهی در صف ایستاده‌اند، از جای خود بیرون نمی‌روند، و بعضی تسبیح گوینده‌اند که خسته نمی‌شوند.

مبشری: آنگاه بین آسمان‌های بلند را از هم گشود و آن را از انواع فرشتگان بیناشت. گروهی از آن فرشتگان در حال سجودند و به رکوع در نمی‌آیند، و گروهی در حال رکوعند و پشت راست نمی‌کنند. بعضی در صف ایستاده‌اند و نمی‌پراکنند و فرشتگانی که تسبیح گویند و ملالتی نمی‌یابند.

شهیدی: سپس میان آسمان‌های زبرین را بگشود و از گونه‌گون فرشتگان پر نمود: گروهی از آنان در سجده‌اند و رکوع نمی‌گزارند، و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند. گروهی ایستاده و صف ناگسسته، و گروهی بی‌هیچ ملالت لب از تسبیح نایسته. محوریت انسجام دستوری در این بخش از خطبه به ترتیب بر پایه سه اصل است:

۱- عطف ۲- ارجاع درون متنی پس مرجع ۳- حذف.

در بحث عطف، سه نوع حرف (ثم، فاء، واو) به انسجام خطبه کمک کرده‌اند. در میان حروف عطف، دو حرف "ثم" و فاء "دارای تفاوت معنایی هستند. بدین صورت که "ثم" معنای ترتیب با تراخی (تأخیر) را افاده می‌کند (بدیع یعقوب، ۱۳۸۵: ۲۸۶) و "فاء" نیز در معنای ترتیب با تعقیب است (همان: ۴۷۷) و کاربست هریک به صورت هدفمند در راستای

انتقال بهتر مفهوم متن استعمال شده و در نهایت به بالا رفتن جنبه زیباشناختی آن کمک کرده است. با این توضیح که در این بخش از خطبه، حضرت ابتدا به آفرینش آسمان‌ها، سپس به شکافتن آن و بلافاصله به جای دادن فرشتگان در آسمان اشاره کرده‌اند. در همین راستا تمامی ترجمه‌ها معنای ترتیب با تراخی حرف ربط "ثم" را با برابرنهادهایی چون: پس، سپس، آنگاه رعایت کرده‌اند. اما این مسأله در مورد حرف ربط "فاء" رعایت نشده است. به طوری که مترجمان فقط با استفاده از معادل "واو" برای "فاء"، صرفاً به انتقال مفهوم ربطی - بدون در نظر گرفتن معنای ترتیب با تأخیر آن - اکتفا کرده‌اند. نمونه انسجام-بخش دیگر در این متن، ارجاع درون‌متنی ضمائر به مرجع‌های پیش از خود است که مانع از هرگونه تکرارهای غیرضروری در متن اصلی شده است. این مهم، به‌طور کامل در هیچ‌کدام از ترجمه‌های یاد شده رعایت نشده و در نهایت هم‌ارزی انسجام میان متن اصلی و ترجمه را کم‌رنگ کرده است. بدین ترتیب که بازگشت ضمائر "هنّ"، "ه"، "هم" و "واو" به ترتیب به واژه‌های "السموات، الله، الملائکه" می‌باشد. از میان پنج ترجمه فوق، برخی مقید به برگردانی این ضمائر پس‌مرجع بوده‌اند و برخی دیگر با توجه به ظرفیت زبان مقصد از ترجمه ضمائر یادشده چشم‌پوشی کرده‌اند. به‌عنوان مثال ضمیر "هنّ" تنها در ترجمه مبشری انعکاس یافته است. همان‌طور که ضمیر "ه" نیز در ترجمه‌های انصاریان و فیض‌الاسلام انعکاس یافته است. برابرنهاد ضمیر "هم" نیز در ترجمه‌های فیض‌الاسلام و شهیدی رعایت شده است. در مورد ضمیر بارز "واو" باید گفت که به غیر از شهیدی و انصاریان، دیگر ترجمه‌ها به‌طور کامل این نوع ضمیر را هم‌پای متن اصلی رعایت کرده‌اند. البته در ترجمه شهیدی فقط در دو مورد "لَا يَرْكَعُونَ" و "لَا يَتَّصِبُونَ" رعایت شده است. اما سومین عنصر انسجام‌بخش متن حاضر، حذف شبه جمله «منهم» از ابتدای کلماتی چون: «رُكُوعٌ»، «صَافُونَ» و «مُسَبِّحُونَ» است که این مهم با اعاده عنصر محذوف «منهم» در تمامی ترجمه‌های موجود، انسجام و پیوستگی متن ترجمه را کاهش داده است.

ترجمه پیشنهادی: سپس میان آسمان‌های بلند را از هم گشود و بلافاصله فرشتگان گوناگون خود را در آن جای داد. در میان آن‌ها، هستند سجده‌کنندگانی که همواره در حال سجده‌اند و رکوع نمی‌کنند و به رکوع درآمده‌گانی که قیام نمی‌کنند و قیام‌کننده‌گانی که از جای خود حرکت نمی‌کنند و تسبیح‌گویانی که هرگز خسته نمی‌شوند.

۹- **كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ.** (خطبه / ۱)

انصاریان: این ودیعت کتاب پروردگارتان در میان شماسست که حلال و حرامش را بیان کرد.

دشتی: کتاب پروردگار میان شماسست که بیان‌کننده حلال و حرام می‌باشد. فیض‌الاسلام: آن حضرت هم کتاب پروردگار شما را در دسترس شما گذاشت و حلال و حرام آن را بیان کرد.

مبشری: کتاب خدای را در میان شما بر جای گذاشت که روشن‌گر حلال و حرام. شهیدی: کتاب پروردگار در دسترس شماسست حلال و حرام آن پیداست. انسجام موجود در این بخش از خطبه به کمک دو عامل ارجاعی (درون‌متنی پس‌مرجع و برون‌متنی) و همچنین عامل ربطی افزایشی "واو" شکل گرفته است. در این میان ضمیر متصل "کُم" به‌عنوان عامل ارجاع‌دهنده به مرجع برون‌متنی (مخاطبان خطبه) و ضمیر متصل "ه" به‌عنوان عامل ارجاع‌دهنده به مرجع درون‌متنی (رب) محورهای اساسی شکل‌دهنده انسجام هستند. بررسی ترجمه‌ها نشان می‌دهد که انصاریان، فیض و شهیدی در ترجمه ضمائر درون‌متنی پس‌مرجع موفق عمل کرده‌اند. در ترجمه دو ضمیر برون‌متنی نیز، فقط انصاریان و فیض هم‌ارز با متن مبدأ، موفق به رعایت انسجام متن اصلی در ترجمه‌هایشان شده‌اند. انعکاس حرف ربطی نیز هم‌پای متن اصلی در همه ترجمه‌ها رعایت شده است.

ترجمه پیشنهادی: کتاب پروردگارتان در میان شماسست که حلال و حرامش را تبیین کرده است.

۱۰- فَسَوَىٰ مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ، جَعَلَ سُمْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَ عَلِيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا. (خطبه / ۱)

انصاریان: و آسمان‌های هفتگانه را از آن کف ساخت، پایین‌ترین آسمان را به صورت موجی نگاه داشته شده، و بالاترین آن را به صورت سقفی محفوظ و طاقی برافراشته قرار داد. دشتی: از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده و آسمان‌های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد.

فیض‌الاسلام: هفت آسمان را از آن کف‌ها پدید آورد، زیر آن آسمان‌ها موجی را قرار داد تا از سیلان و ریزش ممنوع باشد و بالای آن‌ها سقفی را که محفوظ است و بلند. مبشری: و خدای ستوده به پاکی از آن بخار آب هفت آسمان را بیاراست و در زیر آن آسمان‌ها موجی بیافرید آن‌سان که ریزش نکند و بر زیر آن سقفی محفوظ و طاقی بلند برآورد.

شهیدی: و از آن هفت آسمان برآورد فرودین آسمان موجی از سیلان بازداشته، زبرین سقفی محفوظ، بلند و افراشته.

در این بخش از خطبه نیز، شاهد سه عامل انسجام‌بخش از نوع عطف، حذف و ارجاع هستیم. عامل عطف‌دهنده عبارت، در قالب دو گروه عطفی ترتیبی (فاء) و عطفی افزایشی (واو) نمود یافته است. با توجه به سیاق خطبه و ترتیب و تعقیب در آفرینش جهان، برگردان حرف عطف "فاء" (سپس) در هیچ‌کدام از ترجمه‌ها رعایت نشده است. ولی در مورد پایبندی مترجمان در انعکاس حرف ربطی "واو" در ترجمه‌ها مسأله متفاوت است. بدین ترتیب که به جز ترجمه مرحوم شهیدی همه ترجمه‌ها این مؤلفه انسجام‌بخش را در ترجمه‌هایشان انعکاس داده‌اند. البته در این راستا گاهی اوقات ناهماهنگی مترجم در همراهی با متن اصلی و بازتاب دقیق مؤلفه‌های انسجام‌بخش، هم‌ارزی و هم‌سویی متن مبدأ و متن مقصد را کم‌رنگ‌تر می‌کند. این خروج از مسیر متن، گاهاً با افراط و تفریط‌هایی از سوی مترجمان همراه است. این نکته در ترجمه‌های مبشری و شهیدی به خوبی دیده می‌-

شود. در ترجمه مبشری شاهد افزوده شدن حرف عطف "واو" بر سر جمله: "و در زیر آسمانها موجی بیآفرید" هستیم که این امر باعث شده است مبشری با توجه به اختیارات مترجم، کمی فراتر از متن اصلی حرکت کرده و در نتیجه، تفصیلی را که در متن مبدأ در بیان چگونگی آفرینش آسمانها وجود دارد، از بین برده است. از سویی دیگر شهیدی نیز با نادیده گرفتن انعکاس "واو"، هم‌ارزی میان دو متن را در بحث انسجام از بین برده و در نهایت جنبه متن‌وارگی ترجمه را نیز تضعیف کرده است. حذف عنصر فعلی "جَعَلَ" به قرینه لفظی نیز یکی دیگر از عوامل انسجام‌بخش متن بالاست. بازتاب این مؤلفه نیز در سه ترجمه: انصاریان، دشتی و فیض الاسلام قابل مشاهده است. ولی ترجمه مبشری در رعایت این اصل انسجام‌بخش ناموفق بوده است. عامل انسجام‌بخش ارجاع نیز همچون نمونه‌های گذشته از نوع درون‌متنی پس مرجع می‌باشد که در متن فوق در قالب بازگشت ضمائر متصل "هُنَّ" به مرجع ماقبل خود (سماوات) تحقق یافته است. این نکته نیز به‌طور کامل در هیچ‌کدام از ترجمه‌ها بازتاب نیافته است.

ترجمه پیشنهادی: سپس، از آن، آسمان‌های هفت‌گانه را پدید آورد؛ پائین‌ترین آن‌ها را چون موجی مهار شده و بالاترین‌شان را چون سقفی برقرار و طاقی استوار قرار داد. در پایان براساس نمونه‌های بررسی شده و با استفاده از روش‌های آماری (توزیع فراوانی و درصد) بسامد هریک از عوامل چهارگانه انسجام‌بخش متن اصلی و ترجمه‌ها، به- ترتیب در جدول‌های شماره ۱ و ۲ نشان داده می‌شود:

جدول شماره ۱ - فراوانی عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری در متن خطبه

حذف	۵
ربط	۲۳
ارجاع	۴۳
جانشینی	۴

جدول شماره ۲ - فراوانی عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری در ترجمه‌ها

شهادی		مبشری		فیض الاسلام		دشتی		انصاریان		ترجمه‌ها
ترجمه	خرواتی	ترجمه	خرواتی	ترجمه	خرواتی	ترجمه	خرواتی	ترجمه	خرواتی	عوامل انسجام بخش دستوری غیرساختاری
۴۰	۲	۰	۰	۲۰	۱	۲۰	۱	۴۰	۲	حذف
۷۸/۲	۱۸	۹۵/۶	۲۲	۹۱/۳	۲۱	۹۱/۳	۲۱	۱۰۰	۲۳	ربط
۵۸/۱	۲۵	۴۶/۵	۲۰	۶۹/۷	۳۰	۳۷/۲	۱۶	۶۰/۴	۲۶	ارجاع
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	جانشینی

۶- نتیجه گیری

انسجام به‌عنوان یکی از ابزارهای زبانی به پیوستگی میان اجزای مختلف کلام و به‌طور کلی متن‌وارگی آن می‌انجامد. این مهم، در دو سطح دستوری (ساختاری و غیرساختاری) و واژگانی تحقق می‌یابد.

نهج‌البلاغه به‌عنوان متنی متعالی دارای مؤلفه‌های انسجام‌بخش بوده و این امر در نهایت جنبه‌های متن‌وارگی آن را از منظر علم زبان‌شناسی نوین تقویت بخشیده است. نظر به اهمیت بالای این ویژگی برجسته در یکپارچگی ساختاری نهج‌البلاغه، انتظار می‌رود ترجمه‌های به‌عمل آمده از آن نیز با رعایت اصل تعادل و برابری و حرکت هم‌ارز با متن اصلی به انتقال هرچه بهتر پیام آن کمک نماید. براین اساس در مقاله حاضر به بررسی ترجمه‌های انتخابی خطبه اول نهج‌البلاغه پرداخته و عملکرد هر یک از مترجمان را در انعکاس عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری خطبه اول مورد بررسی قرار دادیم که از این رهگذر نتایج زیر به‌دست آمد:

۱- در میان عوامل انسجام‌بخش دستوری، دو نوع ارجاع و ربط، بیشترین نقش را در ایجاد انسجام خطبه اول داشته‌اند و در این میان حذف و جانشینی در جایگاه بعدی قرار دارند.

۲- در بحث ارجاع، شاهد دو نوع ارجاع درون‌متنی پس‌مرجع و بیرون‌متنی هستیم. در بازتاب این نوع انسجام‌بخش، از مجموع ۴۳ ارجاع موجود در نمونه‌های بررسی شده، ترجمه فیض‌الاسلام با رعایت ۳۰ مورد (۶۹/۷٪)، بالاترین میزان هم‌پایه‌گی را با متن اصلی دارد. این در حالی است که به ترتیب ترجمه‌های انصاریان با ۲۶ مورد (۶۰٪)، شهیدی با ۲۵ مورد (۵۸/۱٪)، مبشری با ۲۰ مورد (۴۶/۵٪) و دشتی با ۱۶ مورد (۳۷/۲٪) در مراتب بعدی قرار دارند.

۳- حروف ربطی به‌کار رفته در نمونه‌های بررسی شده، اغلب از نوع افزایشی، سببی و زمانی می‌باشد. در این میان، حروف ربط افزایشی تقریباً در همه ترجمه‌ها بازتاب یافته است. به‌جز برخی نمونه‌ها همچون نمونه پنجم که در آن حرف ربط افزایشی "فا" در ترجمه شهیدی و حرف ربط سببی "فا" در ترجمه دشتی انعکاس نیافته است و یا در نمونه دهم که حرف ربط افزایشی "واو" در ترجمه شهیدی نادیده گرفته شده است. برگردان حرف عطف زمانی "لما" همچون متن اصلی در همه ترجمه‌ها بازتاب یافته است. مترجمان در برگردان حرف عطف افزایشی _ زمانی "ثم" نیز موفق عمل کرده‌اند.

۴- همان‌گونه که در جدول فراوانی نیز مشاهده می‌شود، اصل انسجام‌بخش جانشینی که در نمونه‌های اول، ششم و هفتم وجود دارد، در هیچ‌کدام از ترجمه‌ها رعایت نشده است.

۵- مؤلفه چهارم در راستای ایجاد انسجام خطبه اول نهج‌البلاغه، عامل حذف می‌باشد که در چهار سطح حذف گروه فعلی، اسمی، حرفی و شبه جمله رخ داده است. در بحث حذف اسمی که در نمونه چهارم بررسی شده است، تنها ترجمه‌های انصاریان و شهیدی همسو با متن اصلی حرکت کرده‌اند. در بحث حذف گروه فعلی در نمونه دهم، تمامی

بررسی هم‌پایگی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج البلاغه و... جواد گرجامی و همکاران

مترجمین به جز مبشری پایبند به این اصل بوده‌اند. اما در بحث حذف حرفی که در نمونه ششم مشاهده می‌شود، تمامی مترجمان در ترجمه‌های خود به این اصل پایبند بوده‌اند. در نمونه هشتم که حذف شبه جمله اتفاق افتاده، این عامل انسجام‌بخش از سوی همه مترجمان نادیده گرفته شده است.

در مجموع، تطبیق میان متن اصلی و ترجمه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که مترجمان آن زمان که براساس اصل تعادل و برابری در ترجمه، مقید به بازتاب عوامل انسجام‌بخش در متن ترجمه شده‌اند، برگردان‌هایشان علاوه بر اینکه هم‌پایه و هم‌ارز با متن اصلی حرکت کرده، در انتقال پیام کامل متن و حفظ یکپارچگی و انسجام آن موفق عمل نموده است. ولی در برخی موارد، عدول از این مؤلفه‌ها، متن ترجمه را در قیاس با متن اصلی نامنسجم ساخته و جنبه زیباشناختی آن را کم‌رنگ نموده است که این امر می‌تواند با سبک خاص مترجمان در ارتباط باشد؛ مانند ترجمه شهیدی و مبشری در نمونه دهم ناشی از ظرفیت زبانی - دستوری زبان مقصد باشد. همچون ترجمه‌های نمونه هشتم.

۷- پی‌نوشت

1. Duddly fits
2. Ernest simmons
3. J.C.Katford

۸- منابع

- ۱- ابن‌ابی‌طالب، علی، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ نهم، قم: انتشارات مشرقین، (۱۳۸۰ش).
- ۲- -----، نهج‌البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، (۱۳۸۶ش).
- ۳- -----، نهج‌البلاغه، ترجمه علی نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه، (۱۳۶۸ش).
- ۴- -----، نهج‌البلاغه، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.

- ۵- -----، نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۸ش).
- ۶- امیری خراسانی، احمد و علی نژاد، حلیمه، "بررسی عناصر انسجام متن در نقشه‌المصدر بر اساس نظریه هالیدی و حسن"، متن پژوهی ادبی، شماره ۶۳، صص ۷-۲۳، (۱۳۷۸ش).
- ۷- بامشکی، سمیرا، "بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تاکید بر مسئله انسجام دستوری"، مطالعات عرفانی (مجله علمی - پژوهشی)، شماره ۱۰، (۱۳۸۸ش).
- ۸- بدیع یعقوب، امیل، موسوعة الصرف والنحو والأعراب، چاپ چهارم، قم: انتشارات استقلال، (۱۳۸۵ش).
- ۹- حدادی، محمود، مبانی ترجمه، تهران: انتشارات جمال‌الحق، (۱۳۷۲ش).
- ۱۰- صفار زاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، تهران: پارس کتاب، (۱۳۸۸ش).
- ۱۱- کفورد، جی سی، یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی (رساله ای در زبان‌شناسی کاربردی)، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر نی، (۱۳۷۰ش).
- ۱۲- کمائی فر، سعیده و جابر، مریم، "انسجام متن تعاریف در کتاب‌های درسی دانشگاهی"، دوفصلنامه علوم انسانی، شماره ۲، صص ۲۵-۴۵، (۱۳۹۱ش).
- ۱۳- لطفی پور ساعدی، کاظم، "درآمدی به اصول و روش ترجمه"، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۷۱ش).
- ۱۴- معلوف، لوییس، "المنجد فی اللغة"، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالعلم، (۱۳۸۴ش).
- ۱۵- نظری، علیرضا و پروینی، خلیل و روشنفکر، کبری و آقاگل زاده، فردوس، "زبان‌شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم"، ادب عربی دانشگاه تهران، شماره ۳، صص ۸۳-۱۱۲، (۱۳۹۰ش).
- ۱۶- وحیدیان، کامیار و عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت، (۱۳۹۴ش).
- 17- Halliday, M. A. K, *Linguistic Studies of Text and Discourse*, London: Continuum, (2002).
- 18- Halliday, M.A.K, *Language, Context: aspects of language in a social semiotic perspective*, Oxford University Press,(1985).
- 19- -----, *Context: aspects of language in a social semiotic perspective*, Oxford:Oup,(1989).
- 20- -----, *Cohesion in English*, London: Longman,(1976).